



# Studies on Understanding Hadith

P-ISSN: 2588-3895

E-ISSN: 2588-4417

DOI: 10.30479/mfh.2021.2492



## Examining of Hadiths Containing the Word “Miracle” Hadiths

Fatemeh Dastranj<sup>1\*</sup>

Ali Reza Tabibi<sup>2</sup>

Mohammad Dehghani<sup>3</sup>

Ali Ahmad Naseh<sup>4</sup>

### Abstract

Understanding the meaning of the word and the main purpose of the sayings of the Infallibles is done through the knowledge of the Understanding hadith. One of the topics which scholars have various opinions are hadiths in which the word “miracle” is used. These hadiths lead the reader to the conclusion that the word “miracle” was common in the time of the Infallibles. However, word miracle does not exist in all books written until the fourth century. The purpose of this research is whether the Infallibles have used this word or it has been included in the hadiths by narrators, narrators, etc. In the end, after descriptive-analytical studies, it was concluded that this word exists in the hadith books of the fourth century onwards. Some of these hadiths are fake and singular, and others have suffered from the complication of being interpreted, exaggerated and quoted in meaning. By studying dictionaries, we see that this word has entered these books since the fourth century. And by using knowledge only, we come the conclusion that existence in some authentic hadiths indicates the word “majaze”. To understand the meaning of the speaker, using various analogies of authority and article, it can be concluded that the word “miracle” can not be used in the words of the Infallibles. Examining the authenticity of these narrations, we notice that Sheikh Saduq is present in all them. Therefore, it seems that she is the first person to include the word miracle in the hadiths.

### Keywords

Miracles Hadith, Fiqh of Hadith, the Meaning of the Text, The Purpose of the Speaker.

### Article Type: Research

1. Responsible Author, Assistant Professor, Department of Quran and Hadith, Arak University.

Email: F-dastranj@araku.ac.ir

2. Associated Professor, Department of Quran and Hadith, Arak University. Email: a-Tabibi@araku.ac.ir

3. Ph.D Student in Quran and Hadith, Arak University. Email: Dehghani.m100@gmail.com

4. Professor, Department of Quran and Hadith, in University of Qum. Email: aliahmadnaseh@yahoo.com

Received on: 20/02/2021 Accepted on: 28/06/2021

Copyright © 2021, Dastranj, Tabibi, Dehghani & Naseh



Publisher: Imam Khomeini International University.



شماره چاپی: ۲۵۸۸-۲۸۹۵  
شماره مجله: ۲۵۸۸-۴۴۱۷

DOI: 10.30479/mfh.2021.2492

# مطالعات فقه حدیث



## بررسی فقه الحدیثی احادیث حاوی کلمه «معجزه»

- فاطمه دسترنج<sup>۱</sup>  
علیرضا طبیبی<sup>۲</sup>  
محمد دهقانی<sup>۳</sup>  
علی احمد ناصح<sup>۴</sup>

### چکیده

فهم معنای کلام و مقصود اصلی سخنان معصومین (ع) توسط دانش فقه الحدیث صورت می‌پذیرد. یکی از مباحثی که نظرات گوناگونی در مورد آن وجود دارد، احادیثی است که در آن‌ها کلمه‌ی «معجزه» به‌کار رفته است. این احادیث خواننده را به این نتیجه می‌رساند که کلمه «معجزه» در عصر معصومین (ع) رایج بوده است این درحالی است که در تمامی کتاب‌های نوشته شده تا قرن چهارم کلمه معجزه وجود ندارد. هدف از انجام این پژوهش آن است که آیا معصومین (ع) این کلمه را به کار برده‌اند یا توسط راویان، ناسخان و ... وارد احادیث شده است. در پایان پس از بررسی‌های به‌عمل آمده با روش توصیفی - تحلیلی این نتیجه حاصل گردید که این کلمه در کتاب‌های حدیثی قرن چهارم به بعد وجود دارد که برخی از این احادیث، جعلی و متفرد هستند و برخی دیگر نیز دچار عارضه ادراج، زیادت و نقل به معنا شده‌اند. با مطالعه کتاب‌های لغت می‌بینیم که این کلمه از قرن چهارم به بعد وارد این کتاب‌ها شده است و با بهره‌گیری از دانش صرف به این نتیجه می‌رسیم که وجود آن در برخی از احادیث معتبر گویای کلمه‌ی «معجزه» است. برای فهم مقصود گوینده نیز با استفاده از انواع قرینه‌های مقامی و مقالی می‌توان نتیجه گرفت که کلمه‌ی «معجزه» نمی‌تواند در کلام معصومین (ع) به‌کار رفته باشد. با بررسی سندی این روایات متوجه می‌شویم که شیخ صدوق (ره) در همه آن‌ها وجود دارد لذا بنظر می‌رسد ایشان (ره) اولین نفری هستند که کلمه معجزه را وارد احادیث نموده است.

### کلیدواژه‌ها

احادیث معجزه، فقه الحدیث، معنای متن، مقصود گوینده.

### نوع مقاله: پژوهشی

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اراک (نویسنده مسئول). F-dastranj@araku.ac.ir

۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اراک. a-Tabibi@araku.ac.ir

۳. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه اراک. Dehghani.m100@gmail.com

۴. استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم. aliahmadnaseh@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۰۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۰۷



ناشر: دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)

## ۱. طرح مسأله

شرح حدیث، بر اساس دانسته‌های فقه‌الحدیثی صورت می‌گیرد. این دانش در پی کشف مراد حقیقی متکلم بوده و به‌طور مستقیم، با مقصود اصلی معصومان (ع) در ارتباط است. یکی از مباحثی که امروزه از مهم‌ترین پایه‌های اعتقادی مسلمانان به‌شمار می‌رود؛ «معجزه» است. شکی نیست که برخی از پیامبران (ع) برای هدایت مردم کارهای خارق‌العاده‌ای انجام می‌دادند که سایر افراد از انجام مثل آن ناتوان بودند. این کارهای خارق‌العاده در قرآن با الفاظ «آیه، پینه، برهان، سلطان» نام‌گذاری شده‌اند. اما با وجود این که مشتقات ریشه عجز ۱۹ بار و در ۱۸ آیه‌ی قرآن کریم به‌صورت «اعجز - معجزین (۱۱ بار) - يعجز - نعجز (۲ بار) - معجز - يعجزون - عجوز (۲ بار)» به کار رفته‌اند اما کلمه معجزه در قرآن وجود ندارد.

با مطالعه کتاب‌های نوشته شده در قرن‌های اول تا چهارم، هیچ اثری از کلمه معجزه به چشم نمی‌خورد با این حال می‌بینیم که این کلمه در احادیث متعددی از کتب حدیثی شیعه وجود دارد و این تناقض باعث شده است که مسئله‌های گوناگونی در این زمینه به وجود آید و بسیاری از مردم با استناد به این روایات به خطا افتاده‌اند و نتایج اشتباهی گرفته‌اند. این نتایج می‌تواند این باشد که کلمه معجزه در عصر ائمه (ع) وجود داشته است ولی در سایر کتاب‌ها نوشته نشده است یا این که ائمه (ع) مبدع و جاعل کلمه معجزه بوده‌اند و دانشمندان در قرن‌های بعدی به این موضوع دست یافته‌اند. وجود این روایات نزاع‌های دیگری را نیز بوجود می‌آورد و آن این است که با این فرضیه کدام یک از ائمه (ع) این کلمه را ابداع نموده است؟ و سؤال‌های بی‌جواب فراوانی که باید پاسخ داده شوند.

با توجه به این که تاکنون هیچ اثر مجزایی به این مهم نپرداخته، بررسی فقه‌الحدیثی این روایات از اهمیت بسزایی برخوردار است که در آن مشخص شود که این احادیث توسط معصومین (ع) استفاده شده یا توسط راویان و یا حتی ناشران و نسخ‌وارد این کتب شده‌اند؟ در نتیجه مقاله‌ی پیش رو با روش توصیفی - تحلیلی به دنبال پاسخ‌گویی به این سوال است که وجود کلمه‌ی «معجزه» در این احادیث از ناحیه‌ی معصومین (ع) صادر شده است یا خیر؟ در مباحث سندی احادیث حاوی کلمه معجزه نیز می‌توان فهمید که آیا فرد خاصی در خلال همه این احادیث وجود دارد یا این که این روایات هیچ مؤلفه مشترکی برای نتیجه‌گیری ندارند.

به خاطر اهمیت معجزه، درخصوص آن پژوهش‌های بسیاری در کشورهای مختلف،

در قالب کتاب، مقاله، پایان‌نامه و ... صورت گرفته است که احصاء همه آن‌ها و شمارش آن‌ها خود به اندازه یک کتاب قطور خواهد بود. اما پژوهش فقه‌الحدیثی در خصوص روایات حاوی کلمه معجزه کاری تازه است که پیش از این توسط هیچ پژوهشگری صورت نگرفته است. تمام آنچه در این زمینه وجود دارد را فقط می‌توان در لابلاهای پژوهش‌های مختلف احصاء نمود که بدون هیچ‌گونه تحلیل و بررسی از این روایات نتیجه‌گیری نموده‌اند.

به عنوان نمونه مریم تشکری جهرمی در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود می‌نویسد: «لغت معجزه به معنای اصطلاحی آن در عصر رسالت و لسان پیامبر (ص) و امامان (ع) رایج و جاری بود» (تشکری، ۱۳۹۸، ش، ۱۱)، غانم قدوری حمد معتقد است «اصطلاح إعجاز در زمان پیامبر (ص) به کار نرفته هرچند معنای آن شناخته شده بود» (قدوری حمد، ۱۴۲۳ق، ۴۳۹)، سیدرضا مؤدب و نورالدین عتر نیز معتقدند: «لفظ معجزه در کتاب و سنت وجود نداشته و آنچه که به جای این لفظ آمده است الفاضلی چون (آیه، بینه و برهان) است» (مؤدب، ۱۳۸۹، ش، ۸؛ عتر، ۱۴۱۶ق، ۱۹۱)، علیرضا جعفرزاده کوچکی در مقاله خود با عنوان بازاندیشی در حقیقت اعجاز می‌نویسد: «لفظ معجزه نه در قرآن و نه در سنت، نسبت به قرآن و یا دیگر معجزات پیامبران اطلاق نمی‌شده است» (جعفرزاده، ۱۳۹۵، ش، ۵۳)، سیدحسن سیدی نیز در کتاب سیر تاریخی اعجاز قرآن می‌نویسد: «واژه‌ی «معجزه» از حیث اصطلاحی در قرآن و سنت نیامده است» (سیدی، ۱۳۹۲، ش، ۲۵).

افرادی که معتقدند کلمه معجزه در عصر ائمه (ع) وجود داشته است برای اثبات نظر خود به احادیثی استناد کرده‌اند که این کلمه در آن‌ها وجود دارد. به عنوان نمونه در کتاب «اعجاز قرآن با گرایش شبهه‌پژوهی» نوشته شده است: «برای نخستین بار در اواخر قرن نخست هجری، در روایتی از امام سجاد (ع) واژه معجزه در معنای مصطلح آن به کار رفته است» (محمدی، ۱۳۹۶، ش، ۱: ۲۳) و در آدرس آن «تفسیر منسوب به امام عسکری (ع)» و کتاب «بحار الأنوار» را آورده است ولی افرادی که می‌گویند این کلمه در آن زمان مستعمل نبوده است به این روایات بی‌توجه بوده و اغلب باتوجه به گزارشات تاریخی و عدم وجود این کلمه در کتاب‌های قرن‌های اولیه اسلام به این نتیجه رسیده‌اند و هیچ‌گونه بررسی از این روایات انجام نداده‌اند.

وجه تمایز پژوهش حاضر با سایر پژوهش‌های صورت گرفته در این زمینه این است که این روایات را مورد بررسی فقه‌الحدیثی قرار داده است. این کار می‌تواند نتایج

بسیاری را به همراه داشته باشد که در پژوهش‌های قبلی به چشم نمی‌خورد زیرا اگر ثابت شود کلمه معجزه در روایات معصومین (ع) به کار رفته است می‌توان نتیجه گرفت که مبدع این اصطلاح، ائمه (ع) بوده‌اند و آن‌ها این کلمه را پیش‌بینی کرده‌اند و بعداً مستعمل شده است و یا این که این کلمه در آن عصر رایج بوده اما در کتاب‌ها راه نیافته است. اما تمام این نتایج زمانی حاصل می‌شود که ثابت کنیم این کلمه، توسط ائمه به کار رفته است نه این که در اصل روایات وجود نداشته و بعداً توسط راویان، ناسخان، ناشران و ... به روایات راه یافته است و یکی از راه‌های اثبات این موضوع توسط علم فقه‌الحدیث صورت می‌گیرد. فقه‌الحدیث که متن حدیث را به صورت مرحله به مرحله مورد فهم قرار می‌دهد شامل دو مرحله است که عبارتند از: فهم معنای متن و فهم مقصور گوینده. اما قبل از فهم متون حدیثی ابتدا باید بررسی شود که آیا متنی که در دست داریم حدیث از معصوم (ع) است یا خیر؟ این موارد به صورت مبسوط در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرند.

## ۲. دست‌یابی به متن اصلی احادیث حاوی کلمه معجزه

پیش از تلاش برای فهم حدیث باید به دو پرسش پاسخ داد: ۱- آیا متنی که در دست ما است حدیث است؟ ۲- آیا متن حدیث همین عبارت است؟ پاسخ پرسش نخست بر عهده علم رجال و تخریخ است و تخریخ همان فنّ مصدریابی منابع و مآخذ است (مسعودی، ۱۳۹۶ ش، ۶۰). یعنی اگر حدیثی را یافتیم که در هیچ‌یک از منابع حدیثی وجود نداشت و یا این که در یک کتاب مجهولی وجود داشت که نه نویسنده آن مشخص و نه مطالب آن مستند به معصوم (ع) بود، نمی‌توان آن را حدیث قلمداد کرد و لذا نمی‌توان وارد فهم این متن شد، زیرا این احادیث یا جعلی هستند و یا موضوعه که در ذیل سه نمونه از آن‌ها را موارد بررسی قرار می‌دهیم:

۱- علامه مجلسی (ره) (م ۱۱۱۰ق) حدیثی را در بحار نقل می‌کند که کلمه معجزه در آن به کار رفته است: «عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ قَالَ: ... قُلْنَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا صَنَعَ اللَّهُ بِهِمْ قَالَ هَلَكُوا وَصَارُوا كَلْبُهُمْ إِلَى النَّارِ قُلْنَا هَذَا مُعْجَزٌ مَا رَأَيْنَا وَلَا سَمِعْنَا بِمِثْلِهِ فَقَالَ (ع) ... قُلْنَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْتَ وَاللَّهِ الْآيَةُ الْعُظْمَى وَالْمُعْجَزُ الْبَاهِرُ بَعْدَ أَحْيَاكَ وَابْنِ عَمِّكَ رَسُولِ اللَّهِ (ص)» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۲۷: ۳۳-۴۰) سپس خود ایشان در خلال سند این روایت می‌نویسد: «هَذَا حَدِيثٌ مُرْسَلٌ مُرَوِّى عَنْ كِتَابٍ مَجْهُولٍ مُتَّفَرِّدٌ بِهِ وَفِيهِ غِرَابَةٌ شَدِيدَةٌ» و در پایان آن نیز می‌نویسد: «هَذَا خَبَرٌ غَرِيبٌ لَمْ نَرَهُ فِي الْأَصُولِ الَّتِي عِنْدَنَا وَ لَا نُزِّدَهَا وَ نُزِّدَ عَلَمَهَا إِلَيْهِمْ».

۲- مرحوم صدوق (ره) (۳۲۸ق) در کتاب «الخصال» (صدوق، ۱۳۶۲ش، ۱: ۲۶۵) روایتی را از محمد بن عبدالله بن محمد بن طیفور نقل می‌کند که او می‌گوید گفته شده حضرت ابراهیم (ع) از خداوند متعال درخواست نموده همان‌طور که برای سایر پیامبران «معجزه» بوده است زنده کردن مردگان «معجزه» او باشد. این نوع احادیث را فقط می‌توان با استناد به معصومین (ع) نقل نمود زیرا شیخ صدوق (ره) و محمد بن طیفور بدون واسطه نمی‌توانند از ماجرای حضرت ابراهیم (ع) روایت نقل کنند. در نتیجه نمی‌توان این‌گونه مطالب را حدیث قلمداد نمود و آن‌ها را وارد در فرایند فقه‌الحدیث نمود زیرا دچار عارضه نقل به معنا شده‌اند و خصوصاً این‌که نقل به معنا در روایات شیخ صدوق (ره) فراوان بوده و همچنین بسیاری از طرق صدوق، عامی هستند.

۳- در برخی از کتاب‌هایی که درجه اعتبار پایین‌تری دارند، نویسنده احادیثی را آورده است که هیچ‌گونه سندی ندارد و با اعتباری که صورت گرفته شاهد و متابعی برای آن یافت نشد یعنی حدیث متفرد است. این احادیث نیز در این دسته قرار می‌گیرند. همانند حدیثی که در دلائل الامامه بدون واسطه از امام مجتبی (ع) نقل شده است: «قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ: قُلْتُ لِلْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ (ع) أَرِنِي مُعْجِزَةً حُصُوصِيَةً أَحَدْتُ بِهَا عَنْكَ. فَقَالَ: يَا ابْنَ جَرِيرٍ، لَعَلَّكَ تَزُنُّدٌ. فَحَلَفْتُ لَهُ ثَلَاثًا، فَرَأَيْتُهُ غَابَ فِي الْأَرْضِ تَحْتَ مُصَلَّاهُ، ثُمَّ رَجَعَ وَمَعَهُ حُوتٌ عَظِيمٌ فَقَالَ: جِئْتُكَ بِهِ مِنَ الْأَبْحَرِ السَّبْعَةِ، فَأَخَذْتُهُ مَعِيَ إِلَى مَدِينَةِ السَّلَامِ، وَأَطْعَمْتُ مِنْهُ جَمَاعَةً مِنْ أَصْحَابِنَا» (طبری امامی، ۱۴۱۳ق، ۴۲۶). برای رد کردن این احادیث و عدم ورود آن‌ها به مباحث فقه‌الحدیثی می‌توان گفت که در بحث معجزه، با توجه به این‌که کار خارق‌العاده‌ای برای تنبّه اکثر مردم صورت می‌گیرد حکایت این نوع از روایات مستلزم این است که روایان زیادی آن را نقل کرده باشند و در کتاب‌های حدیثی زیادی منعکس شده باشد و نقل این‌گونه مباحث توسط فقط یک نفر، موضوعه بودن آن را نمایان می‌کند.

پس از پاسخ دادن به پرسش اول، پرسش دوم نیز باید بررسی شود؛ زیرا بسیاری از بدفهمی‌ها و سخت‌فهمی‌ها، ناشی از اشتباه در قرائت و کتابت احادیث موجود در نسخه‌های گوناگون است لذا ناگزیر باید همه نقل‌ها و نسخه‌های در دسترس را بررسی کنیم و در سیر فهم، آن‌ها را همواره به خاطر داشته باشیم (مسعودی، ۱۳۹۶ش، ۶۱). زیرا اگر متنی تغییر کرده باشد، نمی‌توانیم مفهومی را که برداشت می‌کنیم به معصوم (ع) نسبت دهیم. به عبارتی علو مضمون متن مساوی با صدور از معصوم (ع) نیست. برخی از بیشترین تغییرات در متون حدیثی عبارتند از: «زیاده (مزید)، ادراج (مدرج) و نقل به معنا» که در ذیل بررسی می‌گردند.

## ۲-۱. زیادت کلمه معجزه در روایات

زیاد بودن کلمات یک روایت نسبت به روایات دیگر در فقه الحدیث تحت عنوان «مزید» مورد بررسی قرار می‌گیرد. مزید از جمله مصطلحات حدیثی است که تنها عالمان شیعه به کار برده‌اند (نقیسی، ۱۳۹۲ ش، ۲۱۸) و آن عبارت است از: «حدیثی که مطلبی اضافه‌تر از احادیث دیگری که در همان مورد روایت شده است، داشته باشد» (شهیدثانی، ۱۴۲۳ ق، ۸۶؛ مامقانی، ۱۴۱۱ ق، ۱: ۲۶۴؛ صدر، بی‌تا، ۳۰۶). به‌عنوان نمونه احادیث ذیل را بررسی می‌نماییم.

۱- ابن‌شاذان حدیث مسندی را از میثم تمار در کتاب «الفضائل» (ابن‌شاذان، ۱۳۶۳ ش، ۲-۳) نقل می‌کند که کلمه‌ی «معجزه» در آن به کار رفته است: «مِثْمُ التَّمَارِ قَالَ: بَيْنَمَا نَحْنُ بَيْنَ يَدَيْ مَوْلَانَا عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) بِالْكُوفَةِ وَجَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ (ص)... فَقَالَ الْأَعْرَابِيُّ بَلَّغْنَا عَنْكَ أَنَّكَ مُعْجِزُ النَّبِيِّ (ص) وَ الْإِمَامُ الْوَلِيُّ لَيْسَ لَكَ مُطَاوِلٌ فَيُطَاوِلُكَ...» اما خود او همین روایت را در کتاب «الروضة فی فضائل أميرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع)» (ابن‌شاذان، ۱۴۲۳ ق، ۱۴۹) بدون کلمه‌ی «معجزه» می‌نویسد.

۲- احادیثی وجود دارند که کلمه‌ی «معجزه» در آن‌ها به کار رفته است، اما در یک کتاب متقدم همان روایت آمده است درحالی‌که کلمه‌ی «معجزه» در آن موجود نیست. به‌عنوان نمونه؛ علامه مجلسی در بحار روایتی را نقل می‌کند: «أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) قَالَ فِي جَوَابِ الْيَهُودِيِّ الَّذِي سَأَلَ عَنْ مُعْجِزَاتِ الرَّسُولِ (ص)» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ۳: ۳۲۰) که آن را از کتاب «احتجاج علی اهل اللجاج» اخذ نموده است اما در اصل این روایت، کلمه‌ی «معجزه» وجود ندارد. فخاربن معد (۶۳۰ ق) نیز روایتی را در کتاب «ایمان ابی طالب» از ابن عباس نقل می‌کند: «... قَالَ إِنَّ لِلْأَنْبِيَاءِ مُعْجِزًا وَ خَرَقَ عَادَةً فَأَرْنَا آيَةً قَالَ ادْعُ تِلْكَ الشَّجَرَةَ...» (فخاربن معد، ۱۴۱۰ ق، ۱۲۴) که آن را از امالی شیخ صدوق (۳۸۱ ق) اخذ کرده است اما در کتاب شیخ صدوق که متقدم است کلمه‌ی «معجزه» وجود ندارد: قسمت مورد نظر ما در کتاب امالی اینچنین است: «... قَالَ فَأَرْنَا آيَةً قَالَ ادْعُ لِي تِلْكَ الشَّجَرَةَ...» (صدوق، ۱۳۷۶ ش، ۶۱۴).

۳- گاهی اوقات زیادت کلمه‌ی «معجزه» در یک حدیث و عدم آن در حدیث دیگر، به‌علت اشتباه نساخ و ناشران می‌باشد. به‌عنوان نمونه کتاب «هدایه‌الکبری» اثر حسین بن حمدان خصیسی که دارای نسخه‌های گوناگونی می‌باشد (حاج امینی، ۱۳۹۶ ش، ۲۶ و صفری فروشانی، ۱۳۸۴ ش، ۵۱)، با این‌که بسیاری از پژوهشگران معتقدند: «در

کتاب‌های بصائر، کافی و هدایه‌الکبری که قدیمی‌تر از کتاب‌های دیگر هستند کلمه‌ی «معجزه» برای اشاره به خوارق عادت امامان (ع) به کار نرفته است» (قائدان، ۱۳۹۰ش، ۳۱)، اما شاهد کلمه‌ی «معجزه» در برخی از نسخه‌های این کتاب هستیم. به‌عنوان نمونه در این کتاب از امام باقر (ع) نقل شده است: «... وَلَا مُعْجِزَةً إِلَّا وَقَدْ آتَاهُمُ النَّبِيُّ (ص)...» (خصیصی، ۱۴۱۹ق، ۷۰-۷۱) کلمه معجزه وجود دارد که سید هاشم بحرانی در «تفسیر البرهان فی تفسیر القرآن»، همین روایت را از خصیصی نقل کرده است که در آن علاوه بر تفاوت‌های زیاد در الفاظ حدیث، دو تفاوت عمده مشاهده می‌شود؛ اول این که روایت را از امام صادق (ع) نقل می‌کند در حالی که در خصیصی آن را از امام باقر (ع) نقل کرده است، دوم این که کلمه «معجزه» در آن وجود ندارد. متن این روایت بدین شکل است: «الْحُسَيْنُ بْنُ حَمْدَانَ الْخَصِيبِيُّ: بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ، عَنِ الصَّادِقِ (ع)، قَالَ: «لَمَّا ظَهَرَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِالرَّسَالَةِ...» (بحرانی، ۱۳۷۴ش، ۵: ۱۵).

## ۲-۲. ادراج کلمه معجزه در روایات

هرگاه توسط راویان کلماتی به احادیث اضافه شود تحت عنوان «حدیث مُدْرَج» مورد بررسی قرار می‌گیرد. حدیث مُدْرَج عبارت است از: «حدیثی که در متن یا سند آن زیادتی شناسایی شده باشد که در اصل از آن حدیث نیست» (صدر، بی‌تا، ۲۹۵). تفاوت حدیث مُدْرَج با حدیث مزید در این است که در حدیث مُدْرَج، نویسنده، عمداً عبارتی را برای توضیح بیشتر به حدیث اضافه می‌کند. به‌عنوان نمونه شیخ صدوق (ره) از امام رضا (ع) در عیون اخبارالرضا (ع) روایتی را نقل می‌کند و در ابتدای آن می‌نویسد: «ذَكَرَ الرَّضَا (ع) يَوْمًا الْقُرْآنَ فَعَظَّمَ الْحُجَّةَ فِيهِ وَ الْآيَةَ وَ الْمُعْجِزَةَ فِي نِظْمِهِ قَالَ هُوَ حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينُ وَ...» (صدوق، ۱۳۷۸ق، ۲: ۱۳۰).

در حقیقت در این روایت، کلام امام رضا (ع) از قال به بعد شروع می‌شود. در حدیثی دیگر نیز توسط مؤلف، در پایان حدیث نوشته شده است؛ (این عمل اولین «معجزه» پیامبر (ص) در مدینه بوده است). همانند حدیثی که در کتاب «مناقب آل ابی طالب» آمده است: «فَكَانَ أَوَّلَ مُعْجِزَةِ النَّبِيِّ (ص) فِي الْمَدِينَةِ أَنَّهُ وَصَّعَ كَفَّهُ عَلَى وَجْهِ أُمِّ أَبِي أَيُّوبَ فَأَنْفَتَحَتْ عَيْنَاهَا» (ابن شهرآشوب، ۱۳۷۹ق، ۱: ۱۳۳). اما پس از آن‌ها در همه‌ی کتاب‌های حدیثی که این دو حدیث را نقل نموده‌اند و عبارات شیخ صدوق و ابن شهرآشوب را نیز به عنوان متن حدیث قید کرده‌اند و این حاکی از ادراج کلمه معجزه در روایات توسط این افراد است.



## ۲-۳. نقل به معنای کلمه معجزه به جای دیگر کلمات هم معنایش

نقل به معنا؛ یعنی راوی به جای نقل عین الفاظ صادر شده از معصوم (ع) صرفاً به نقل محتوا و مضمون حدیث با الفاظ و عبارات خود اکتفا نماید (ایزدی، ۱۳۹۴ ش، ۴۶). نتیجه منطقی اکتفا به نقل مضمون حدیث، عدم امکان استدلال به همه موارد جزئی الفاظ و هیئات است. البته ناگفته نماند این روش هم نزد عقلا شیوه‌ای معمول است و هم ائمه (ع) این شیوه عقلانی را امضاء کردند و ضمن احادیثی چند، بر آن صحه گذاردند؛ اما با تأکید بر اینکه تفاوت واژه‌ها تفاوت معنوی ایجاد نکند (مسعودی، ۱۳۹۶ ش، ۱۵۳-۱۵۴).

با بررسی سیر بروز و ظهور کلمه‌ی «معجزه» در آثار مسلمین به این نتیجه می‌رسیم که این کلمه در آثار به‌جای مانده از قرن‌های اول تا سوم وجود ندارد (درست است که معصومین (ع) در قرن‌های اول تا سوم هجری می‌زیستند اما احادیثی که در این جا بررسی می‌شوند متعلق به کتبی هستند که نویسندگان آن‌ها از قرن چهارم به بعد می‌زیسته‌اند). در قرن چهارم شاهد وجود این کلمه در کتب مختلفی هستیم. در این قرن کلمه‌ی «معجزه» در کنار سایر کلماتی همچون «الدلاله، الباهره، الآیه، الأعلام و...» به‌کار می‌رفته است. در آثار قرن چهارم اهل سنت بین کلمات مذکور و «معجزه» غالباً «واو» وجود ندارد و به صورت یک ترکیب وصفی به‌کار رفته‌اند. به‌عنوان نمونه: «... الآیه المعجزه...» (طحاوی، ۱۴۰۸ ق، ۱: ۲۳۵)، «...بالات آیات المعجزه...» (زهری، ۱۴۱۴ ق، ۱۰: ۱۱۳)، «...بالات المعجزه...» (ماتریدی، بی‌تا، ۱: ۱۰)، «...الأعلام المعجزه...» (جصاص، ۱۴۰۵ ق، ۲: ۲۴۲) و «...والآی المعجزه...» (طبری، بی‌تا، ۱: ۳). پس از مدتی بین کلمه‌ی «معجزه» و سایر کلمات هم‌حوزه‌ی آن «واو» قرار گرفته و سپس شاهد وجود کلمه‌ی «معجزه» به‌تنهایی در متون و حتی عناوین کتاب‌ها هستیم. یعنی از این قرن به بعد راویان به جای جمود بر الفاظ حدیث حاکی از معنای معجزه از خود کلمه معجزه در نقل و نگارش روایات استفاده کردند.

این روند شکل‌گیری و رشد و نمو ضابطه‌مند اصطلاح «معجزه» به ما می‌فهماند که زمان وضع آن در قرن چهارم بوده است (البته شواهد حاکی از آن است که کلمات (عجاز و معجز) به‌صورت شفاهی در اواخر قرن سوم نیز کاربرد داشته‌اند) که نویسندگان کتب گوناگون نمی‌توانستند آن را به‌تنهایی به‌کار ببرند و پس از مدتی بین آن‌ها «واو» قرار گرفت و در قرن‌های بعدی شاهد کلمه‌ی «معجزه» به‌تنهایی هستیم. لذا وجود آن در احادیث معصومین (ع) غیر ممکن می‌باشد در نتیجه اگر در حدیثی شاهد این کلمه

بودیم که در کنار سایر کلمات هم حوزه‌اش قرار دارد (چه بین آن‌ها «واو») باشد و چه نباشد) نتیجه می‌گیریم که در قرن چهارم نوشته شده است و اگر به‌تنهایی نوشته شده بود حاکی از آن است که در قرن‌های بعدی نوشته شده است.

همان‌طور که در قسمت‌های قبل نیز گفته شد؛ در آثار شیخ صدوق (ره) نقل به معنای فراوانی وجود دارد به‌گونه‌ای که اکثر این نقل به معناها در کتاب ایشان وجود دارند و با توجه به این که ایشان در قرن چهارم می‌زیسته است این نتیجه‌گیری را برای ما واضح‌تر می‌کند. لذا ایشان غالباً کلمه معجزه را با این مشخصات در آثار مختلفش نوشته است. به عنوان نمونه: «... أَنَا ابْنُ صَاحِبِ الْمُعْجِزَاتِ وَ الدَّلَائِلِ ...» (صدوق، ۱۳۷۶ ش، ۱۷۸)، «... وَ الْآيَةِ وَ الْمُعْجِزَةِ ...» (همو، ۱۳۷۸ ق، ۲: ۱۳۰)، «... آيَةً مُعْجِزَةً ...» (همان، ۲: ۱۶۸)، «... الْمُعْجِزُ وَ الدَّلِيلُ ...» (همو، ۱۳۶۲ ش، ۲: ۴۲۸) و «... الْمُعْجِزَةُ عَلَامَةٌ لِلَّهِ ...» (همو، ۱۳۸۵ ش، ۱: ۱۲۲).

یکی دیگر از کتاب‌هایی که نقل به معنای فراوانی در خصوص کلمه معجزه در آن وجود دارد تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع) است. این تفسیر که «از طریق راویان محدودی به شیخ صدوق رسیده، از طریق او گسترش یافته و ظاهراً در قرن ۴ و ۵ در قم متداول بوده است» (رحمتی، ۱۳۸۲ ش، ۷: ۶۸۶). با وجود قدمت این تفسیر، وثاقت آن در بین علما از گذشته مورد بحث بوده است. «برخی از عالمان شیعه مانند ابن‌غضائری، علامه حلّی، میرزا ابوالحسن شعرانی، شوشتری، بلاغی، خویی و ... جزء مخالفان اعتبار این تفسیر هستند و برای عقیده خودشان ادله‌ای مانند: مجهول بودن راویان تفسیر، تعارض داشتن برخی از روایات آن با کتاب خدا و روایات قطعی و مسلمات تاریخی و نیز داشتن روایاتی مشتمل بر غلو و عجائب و افراط و همچنین اسطوره‌ای بودن برخی از مضمون روایات ارائه داده‌اند» (معارف؛ ناظمی، ۱۳۹۷ ش، ۴۲).

«گروه دیگری از بزرگان و علمای شیعه، معتقد به اعتبار این تفسیر هستند و بر این باورند که آن از جانب امام حسن عسکری (ع) صادر شده است و مشتمل بر اسرار انّمه (ع) است، از جمله: شیخ صدوق، طبرسی، کرکی، شهیدثانی، ابن‌شهر آشوب، شیخ حرّعاملی، علامه مجلسی، مامقانی، شیخ انصاری، بحرانی، شیخ آقابزرگ تهرانی و ... این بزرگان کمترین تردیدی در صحّت تفسیر العسکری ندارند و روایاتی را از این تفسیر از باب استناد در کتب خود نقل کرده‌اند» (همان، ۴۲-۴۳).

«عده‌ای نیز داوری مجموعی را درباره آن به‌جا ندانسته، این تفسیر روایی را همچون دیگر مجموعه‌های روایی شیعه، درخور داوری موردی درباره‌ی تک‌تک روایات عنوان کرده‌اند. از جمله این افراد می‌توان از معلمی (۱۴۱۶ ق، ۲۸۴) و استادی (۱۴۱۵ ق، ۲۱۲) یاد

کرد» (نفیسی، ۱۳۸۵ش، ۹۲-۹۳). پس در مجموع باید گفت که برخی از این روایات می‌توانند از امام حسن عسکری (ع) صادر شده باشند و برخی دیگر خیر. البته اطمینان از صحّت انتساب برخی روایات، منافی با دچار برخی از آسیب‌ها شدن نیست، یعنی راوی مضمون روایت را رسانده باشد و برخی از الفاظ را تغییر داده باشد. علی‌الخصوص که «راویان این تفسیر از اهالی گرگان بوده و بر زبان عربی تسلّط کامل نداشتند» (معارف؛ ناظمی، ۱۳۹۷ش، ۴۱).

به‌عنوان نمونه به برخی از این روایات بنگرید؛ «... الْمُعْجَزَاتِ الدَّلَالَاتِ ...» (تفسیر عسکری (ع)، ۱۴۰۹ق، ۱۳۳)، «... آیات مُحَمَّدٍ (ص) وَ مُعْجَزَاتُهُ ...» (همان، ۱۵۱)، «... آیاتُهُ وَ مُعْجَزَاتُهُ ...» (همان، ۱۶۷)، «... الْآيَاتِ الْبَاهِرَاتِ فِي زَمَانِ مُوسَى وَ مِنْ الْآيَاتِ الْمُعْجَزَاتِ ...» (همان، ۲۸۳)، «... آيَتُهُ وَ مُعْجَزَتُهُ ...» (همان، ۴۰۲) و ... ناگفته نماند در این کتاب، احادیث بسیار فراوانی با این مختصات وجود دارد.

اگر با دید معناشناسانه به کلمات «الدلاله، الباهره، الآيه، الأعلام و بینه، برهان، معجزه و ...» نگرسته شود متوجّه می‌شویم که با یکدیگر متفاوت هستند و نمی‌توان یکی را جایگزین همه آن‌ها نمود. ولی در قرن چهارم به علّت این که کلمه‌ی «معجزه» هنوز برای همگان تبیین نشده بود، لذا دانشمندان آن را در کنار سایر لغات دیگر هم حوزه‌اش قرار می‌دادند. از جمله نجاشی کتابی را تحت عنوان «دلائل الأئمه و معجزاتهم» برای شیخ صدوق معرفی می‌کند (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ۳۹۱) و این بدان معناست که شیخ صدوق بین کلمات «دلائل» و «معجزه» تفاوت قائل بوده است. اما به مرور زمان عارضه نقل به معنا گریبان‌گیر این روایات شده و کلمه معجزه به تنهایی جایگزین کلمات هم‌حوزه خود در این حوزه معنایی شده است.

برخی دیگر از پژوهشگران نیز نوشته‌اند: «در روایات ائمه (ع) به‌جای اصطلاح معجزه از تعبیری چون؛ حجّه‌الله، برهان، دلیل، عهد، آیه و بینه سخن به میان آمده است و ورود این واژه در روایات ائمه (ع) را باید حمل بر نقل به معنا کنیم» (غیور و وزیری، ۱۳۹۸ش، ۷۷).

### ۳. سیر فهم احادیث حاوی کلمه معجزه

پس از کنار گذاشتن احادیث جعلی و موضوعه‌ای که حاوی کلمه معجزه هستند و تنقیح روایاتی که مسجّل است کلمه معجزه توسط ائمه در روایت وارد نشده است، سایر روایاتی را که کلمه معجزه در آن‌ها وجود دارد، وارد فرایند فهم حدیث یا همان

فقه‌الحدیث می‌کنیم. در این مرحله به متن اصلی حدیث دست یافته‌ایم و مطمئن شده‌ایم که متن حدیث تغییر نکرده است. از این مرحله به بعد فرایند فهم حدیث همواره دو مرحله‌ای است زیرا همیشه میان اراده‌ی استعمالی (فهم معنای متن یا معنای ظاهری متن) و اراده‌ی جدّی (فهم مقصود اصلی گوینده) مطابقت وجود ندارد. به همین خاطر باید برای فهم حدیث دو گام را پشت سر نهاد: ۱- فهم معنای متن و ۲- فهم مقصود گوینده حدیث.

### ۱-۳. فهم معنای متن احادیث حاوی کلمه معجزه

«در مرحله‌ی اول، با آگاهی از معنای واژه‌های به‌کار رفته در متن حدیث و چگونگی ترکیب و ارتباط آن‌ها با یکدیگر به مفهوم اولیه‌ی حدیث دست می‌یابیم؛ مفهومی که در اصول فقه «ظهور اولیه» یا «مراد استعمالی» نامیده می‌شود و در گفتگوهای معمولی و روزانه مورد احتجاج و استدلال قرار می‌گیرد. این مرحله، خود به دو مرحله «فهم مفردات» و «فهم ترکیبات» تقسیم می‌شود و پیش‌نیاز آن آشنایی با علوم ادب عربی مانند؛ صرف، نحو، لغت، معانی و بیان و پیش‌نیاز دیگر آن در دست داشتن متن اصلی و صحیح حدیث است تا واژه‌ها و ترکیبات مورد بررسی، حداقل از نظر معنا، با متن اصلی حدیث تطابق داشته باشند» (مسعودی، ۱۳۹۶ش، ۵۸). لذا در این قسمت احادیث حاوی کلمه معجزه را در دو مرحله مورد بررسی قرار می‌دهیم: ۱- سیر ورود کلمه معجزه در کتاب‌های لغت ۲- بهره‌گیری از دانش صرف در احادیث حاوی کلمه معجزه.

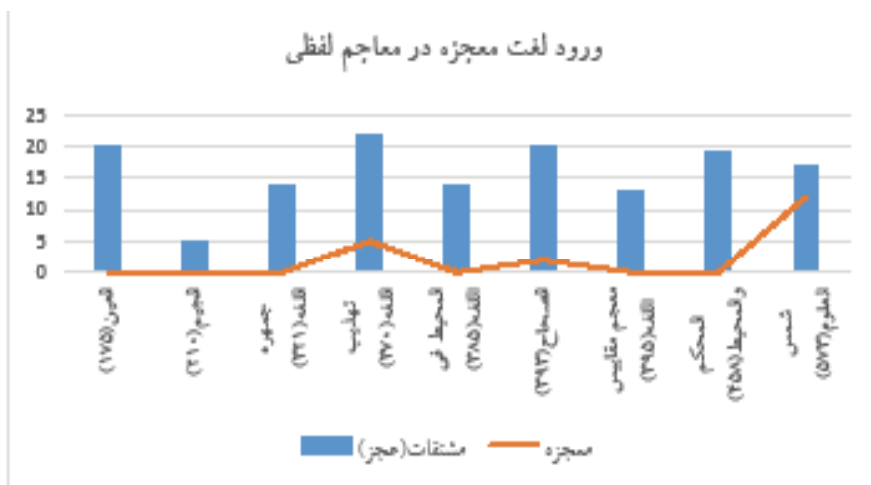
### ۱-۱-۳. سیر ورود کلمه معجزه در کتاب‌های لغت

اولین ابزار برای فهم مفردات؛ دانش لغت است. برای دستیابی به فهم مفردات احادیث، می‌بایست در درجه‌ی اول به کتب لغت مراجعه کنیم. عبدالهادی مسعودی در مورد کتاب العین می‌نویسد: «فراهدی کلمات مستعمل عرب را از مهمل، تمیز داد و کتاب لغت خود را سامان بخشید. این کار به ما امکان می‌دهد که گاه با نیافتن واژه یا ترکیب‌های بخصوصی در العین، چنین قضاوت کنیم که آن واژه در عصر ائمه (ع) کاربرد نداشته یا رایج و فصیح نبوده است. اثر مستقیم این کار در بحث تصحیف و نسخه بدل‌ها پدیدار می‌شود و می‌تواند از احتمالات آن بکاهد و یا محرّف بودن یک کلمه را نشان دهد» (مسعودی، ۱۳۹۶ش، ۸۱).

«معجزه» از ریشه‌ی «عجز» است و لذا برای بدست آوردن مفهوم و تعریف آن باید به

مطالبی که صاحبان معاجم در ذیل این ریشه آورده‌اند، مراجعه نمایم. خلیل بن احمد فراهیدی (م ۱۷۵ق) در کتاب «العین» ذیل واژه‌ی «عجز»، ۲۰ کلمه از مشتقات آن را تعریف نموده است اما نه تنها در ذیل واژه‌ی «عجز»، از «معجزه» سخنی به میان نمی‌آورد، بلکه در سرتاسر کتابش این الفاظ یافت نمی‌شوند. پس از فراهیدی همین موضوع در مورد سایر لغویان نیز صادق است؛ اسحاق بن مرار شیبانی (م ۲۱۰ق) در کتاب «الجم» (۱۹۷۵م، ۲: ۲۴۵)، ابن‌دُرَید (م ۳۲۱ق) در «جمهره اللغه» (۱۳۶۶ق، ۴۷۰)، محمد بن احمد بن ازهری (م ۳۷۰ق) در «تهذیب اللغه» (۱۴۲۱ق، ۱: ۲۱۹)، اسماعیل بن عباد (م ۳۸۵ق) در «المحیط فی اللغه» (۱۴۱۴ق، ۲۴۲) نیز کلمه معجزه را در ذیل واژه «عجز» تعریف نمی‌کنند البته ازهری در ۵ جای کتاب لغت خود، از «مُعْجِزَه» به همان معنای مصطلح امروزی آن یاد می‌کند.

سپس اسماعیل بن حمّاد جوهری (۳۹۳ق) در «الصّاح؛ تاج اللغه و صحاح العربیه» (۱۳۶۷ق، ۸۸۳-۸۸۴)، در ذیل واژه «عجز» کلمه «معجزه» را به همان معنای مصطلح امروزی تعریف می‌نماید. پس از جوهری، احمد بن فارس (م ۳۹۵ق) در «معجم مقاییس اللغه» (۱۴۰۴ق، ۴: ۲۳۲)، و ابن‌سیده (۴۵۸ق) در «المحکم و المحیط الاعظم» (۱۴۲۱ق، ۱: ۲۹۸)، همچون پیشینیان کلمه معجزه را در کتاب‌های لغت خود تعریف نمی‌کنند و در نهایت، حمیری (م ۵۷۳ق) در «شمس العلوم و دواء الکلام العرب من الکلوم» (۱۴۲۰ق، ۷: ۴۳۹)، این کلمه را در معجم لفظی خود به کار می‌برد و پس از او نیز در تمامی معاجم لفظی، قرآنی، فقهی و ... کاربرد این واژه شایع می‌شود.



همان‌طور که دیده می‌شود اولین نفری که کلمه‌ی «معجزه» را در کتاب لغت خود به کار می‌برد محمد بن احمد بن ازهری (۳۷۰ق) است. البته ایشان نیز، این کلمه را در ذیل ریشه‌ی «عجز» نمی‌آورد بلکه در جاهای مختلف کتابش از آن استفاده می‌کند. پس می‌توان نتیجه گرفت: تا قبل از ازهری (و البته قبل از وضع این کلمه توسط متکلمین) واژه «معجزه» اصلاً به وجود نیامده است و لذا کلمه‌ی «معجزه»؛ معنایی کاملاً اصطلاحی دارد و باید آن را براساس وضع آن تعریف نمود. یعنی همان تعریفی که متکلمین و واضعان این کلمه، برای معنایی خاص، وضع نموده‌اند.

نتیجه‌ی دیگری که از این قسمت می‌توان گرفت، این است که؛ این واژه در قرن‌های اول تا سوم، در بین معاجم لغت وجود نداشته است و با توجه به این که یکی از وظایف این کتب لیست کردن تمامی مشتقات یک ریشه است پس می‌توان نتیجه گرفت که کلمات «معجزه و إعجاز» در آن ایام وجود نداشته‌اند. زیرا نمی‌توان فرض کرد که این کلمه‌ها با همه‌ی اهمیتی که دارند در جامعه رایج باشند ولی در این کتب نیامده باشند. نتیجه‌ی دیگری که می‌توان گرفت این است که با توجه به این که شهادت امام حسن عسکری (ع) در سال ۲۶۰ هجری بوده است، لذا در عصر ائمه (ع) نیز این کلمات رایج نبوده‌اند.

### ۳-۱-۲. بهره‌گیری از دانش صرف در احادیث حاوی کلمه معجزه

دومین ابزار برای فهم مفردات؛ دانش صرف است. در مثال‌های زیر نشان از اهمیت حرکت و شکل واژه‌ها در احادیث حاوی کلمه معجزه بیان شده است.

۱- روایت «إِذَا كَانَ الْجِلْمُ مَفْسَدَةً كَانَ الْعَفْوُ مُعْجِزَةً» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶ش، ۲۴۵) از امام علی (ع) در کتاب غررالحکم و دررالکلم آمده است. در قسمت قبل ثابت نمودیم که نگارش کلمه‌ی «معجزه» از قرن چهارم به بعد در کتب مختلف متداول شده است و لذا وجود آن در کلام امیر مؤمنان (ع) سؤال برانگیز است. در این جاست که می‌بایست از دانش صرف کمک بگیریم. با وجود کلمه‌ی «مُعْجِزَه» در این حدیث، معنای آن چنین می‌شود: «زمانی که حلم مفسده داشته باشد، عفو شگفتی می‌آفریند (یا معجزه می‌کند)». زیرا «مُعْجِزَه» به معنای امری شگفت و خارق‌العاده، معنایی مثبت دارد و لذا از حدیث امام علی (ع) چنین فهمیده می‌شود؛ زمانی که حلم مفسده داشته باشد ایشان به عفو توصیه نموده است.

اما اگر این کلمه را به صورت «مَعْجِزَه» [اسم مکان از ریشه‌ی «عجز» و به معنای درمکان ناتوانی قرار گرفتن] در نظر بگیریم، معنای حدیث کاملاً برعکس می‌شود. یعنی؛ «زمانی که حلم مفسده داشته باشد، عفو مایه‌ی ناتوانی فرد است». به عبارتی امام علی (ع) در این جا به عفو توصیه نکرده است و اگر کسی حلمش مفسده داشته باشد عفوش مایه‌ی ضعف و ناتوانی اوست. همچنین در همین کتاب می‌خوانیم «أَفَّةُ الْجُلْمِ الذُّلُّ» (همان، ۲۸۷)؛ یعنی آفت حلم، خواری است. آقاجمال خوانساری نیز در شرحی که بر غررالحکم و دررالکلم نوشته است در ذیل این حدیث می‌نویسد: «مَعْجِزَه به معنی جایگاه و محلّ عجز و ناتوانی است و یا اصل عجز و ناتوانی و مراد این است که بردباری وقتی خوب است که باعث مفسده نباشد و اما هرگاه مفسده داشته باشد مثل این که هرچند آدمی با کسی حلم و بردباری کند او ترک درشتی و بی‌ادبی نکند بلکه زیاد کند پس در آن حال حلم و درگذشتن از گناه او خوب نیست بلکه دلیل عجز و ناتوانی این کس است» (آقاجمال خوانساری، ۱۳۶۶ش، ۳: ۱۹۶). از طرفی در کتاب میزان الحکمه، این حدیث به صورت «مَعْجِزَه» نوشته شده است (ری شهری، ۱۳۸۴ش، ۲: ۲۲۴) که ترکیب جمله نیز همین امر را می‌طلبد زیرا علی (ع) که به گفته‌ی خود ایشان: «... إِنَّا لَأُمَرَاءُ الْكَلَامِ ...» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶ش، ۱۱۵) است جمله را به صورت «... مَفْسَدَه ... مَعْجِزَه» به کار می‌بندد، نه «... مَفْسَدَه ... مَعْجِزَه».

۲- مرحوم کلینی (ره) در کتاب شریف کافی روایتی را از امام رضا (ع) این چنین نقل می‌کند: «عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ مُرْسَلًا عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا (ع) قَالَ: اعْلَمْ عَلَمَكَ اللَّهُ الْخَيْرَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَدِيمٌ وَالْقَدَمُ صِفَتُهُ الَّتِي ذَلَّتِ الْعَاقِلَ عَلَى أَنَّهُ لَا شَيْءَ قَبْلَهُ وَلَا شَيْءَ مَعَهُ فِي دَيْمُومِيَّتِهِ فَقَدْ بَانَ لَنَا بِإِقْرَارِ الْعَامَّةِ مُعْجِزَةُ الصَّفَةِ أَنَّهُ لَا شَيْءَ قَبْلَ اللَّهِ وَلَا شَيْءَ مَعَ اللَّهِ فِي بَقَائِهِ وَ...» (۱۴۰۷ق، ۱: ۱۲۰). علامه مجلسی (ره) در بحارالانوار احتمال می‌دهد که این کلمه «مَعْجِزَه» یا «مَعْجِزَه» بوده است. او می‌نویسد: «وَ يُحْتَمَلُ أَنْ تَكُونَ الْمُعْجِزَةُ مَصْدَرٌ عَجَزَ عَنِ الشَّيْءِ عَجَزًا أَوْ مُعْجِزَةً يَفْتَحُ الْمَيْمَ وَ كَسَرَ الْجَيْمَ وَ فَتَحَهَا أَيِ إِقْرَارُهُمْ بِعَجْزِهِمْ عَنِ الْإِنْصَافِ بِتِلْكَ الصَّفَةِ» (۱۴۰۳ق، ۴: ۱۷۹). همان‌طور که مشاهده می‌شود در این حدیث نیز به کمک دانش صرف می‌توانیم تشخیص دهیم که معصومین (ع) کلمه‌ی «مَعْجِزَه» را به کار نبرده‌اند.

### ۲-۳. فهم مقصود گوینده در احادیث حاوی کلمه معجزه

«در این مرحله، براساس یک پیش‌فرض حرکت می‌کنیم؛ پیش‌فرض عدم مطابقت همیشگی و لزومی معنای متن با مقصود گوینده. به اصطلاح اصولیان، «مراد جدی» گوینده‌ی سخن ممکن است با مفهوم ابتدایی متن، یعنی همان «مراد استعمالی»، متفاوت باشد. در این‌گونه جمله‌ها مفهوم آغازین سخن یک چیز است و مقصود اصلی گوینده چیزی دیگر. آن‌چه موجب رسیدن به مقصود اصلی گوینده می‌شود و سیر حرکت از فهم متن تا فهم مقصود را سامان می‌بخشد، دست‌یابی به قرینه‌های مقامی (حالی) و مقالی (لفظی) سخن است (مسعودی، ۱۳۹۶، ش، ۵۹-۵۸).

### ۱-۲-۳. بهره‌گیری از قرائن مقالی (لفظی) در احادیث حاوی کلمه معجزه

مهم‌ترین عرصه‌ی تشخیص فهم مقصود گوینده در قرائن مقالی، تعیین نوع چند معنایی بودن لفظ است که آیا کلمه‌ی «معجزه»، مشترک (لفظی یا معنوی) است یا مترادف؟ آیا دچار دگردیسی معنایی شده است یا خیر؟ آیا حقیقت است یا مجاز؟ و ...  
قرار دادن کلمه‌ی «معجزه» در برابر معنایی خاص، یک دلالت وضعی لفظی است. «در دلالت وضعی، اصل بر آن است که هر لفظ در برابر یک معنا قرار گیرد تا در مقام دلالت هیچ ابهام و ابهامی نباشد. ولی عملاً در موارد بسیاری از این اصل تخطی شده. چه بسا یک لفظ بر چند معنا دلالت کند که به آن مشترک لفظی گفته می‌شود. یا به‌عکس، چند لفظ بر یک معنا دلالت نمایند که به آن مترادف گویند» (صدری، ۱۳۹۵، ش، ۱۳۷).

با توجه به مطلبی که گذشت، نتیجه می‌گیریم که قرارگیری «معجزه» در برابر معنای «یک‌سری اومورات خارق‌العاده که توسط مدعی مقام الهی برای اثبات صدق ادعایش انجام می‌گیرد» از نوع مترادف است. زیرا در قرآن در برابر این معنا از الفاظ «آیه، بینه، برهان و سلطان مبین» استفاده شده است و در احادیث و متون اسلامی، علاوه بر لغات قرآنی، لفظ «الدلاله» نیز آورده شده است.

### ۱-۲-۳. بهره‌گیری از قرائن متصل لفظی در احادیث حاوی کلمه معجزه

این قرینه از سنخ لفظ است و به کلام (ذوالقرینه) پیوسته است.  
در روایت «... يَا أَبَا جَهْلٍ هَذِهِ الْفَرْقَةُ الثَّلَاثَةُ قَدْ شَاهَدَتْ آيَاتِ اللَّهِ وَمُعْجَزَاتِ رَسُولِ اللَّهِ وَبَقِيَ الَّذِي لَكَ، فَأَيُّ آيَةٍ تُرِيدُ قَالَ أَبُو جَهْلٍ: آيَةَ عَيْسَى ابْنِ مَرْيَمَ كَمَا



زَعَمَتْ أَنَّهُ كَانَ يُخْبِرُهُمْ بِمَا يَأْكُلُونَ وَ مَا يَدْخُرُونَ فِي بُيُوتِهِمْ...» (تفسیر عسکری (ع)، ۱۴۰۹ ش، حدیث ۲۹۲) مشاهده می‌شود در مورد پیامبر اسلام (ص) عبارت «آیات الله و معجزات رسول الله» به کار رفته است اما در مورد حضرت عیسی (ع) عبارت «آیه عیسی بن مریم» را ذکر نموده است. بر اساس قرائن متصل لفظی این حدیث می‌فهمیم که منظور از «آیه» در حدیث مذکور همان معنایی است که امروزه آن را «معجزه» می‌نامیم و این قرینه حاکی از آن است که کلمه‌ی «معجزات» در حدیث مذکور اضافه است و در اصل روایت وجود نداشته است. در همین تفسیر در صفحه ۴۳۴ در سر فصل این روایت نوشته شده «[ما کان مثل آیه موسی (ع)]»، در صورتی که اگر این تفسیر در قرون بعدی استتساخ می‌شد و رواج می‌یافت حتماً به جای کلمه «آیه» در تمامی موارد، کلمه‌ی «معجزه» نوشته می‌شد و همان‌طور که در مباحث پیشین گفته شد اصطلاح «معجزه» در یک زمان خاص به‌عنوان مترادف کلمه‌ی «آیه و ...» برای این معنا وضع شد لذا می‌توان نتیجه گرفت که به مرور زمان جایگزین کلمات مترادف خود شده است.

### ۳-۲-۱-۲. بهره‌گیری از قرائن منفصل لفظی در احادیث حاوی کلمه معجزه

این قرینه از سنخ لفظ است ولی از کلام (ذوالقرینه) جداست. خداوند متعال حوزه‌ی معنایی «معجزه» را در قرآن کریم با عباراتی همچون «آیه، بینه، برهان و سلطان» معرفی کرده است و هر کدام از این الفاظ را در آیات خاصی و با کلمات گوناگونی هم‌نشین ساخته است. هم‌نشین شدن این الفاظ با کلمات گوناگون معانی متفاوتی را برای هر کدام از آن‌ها بوجود آورده است. در برخی از آیات نیز این کلمات با یکدیگر هم‌نشین شده‌اند، به‌عنوان نمونه شیخ طوسی در تفسیر آیه‌ی «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ» (الغافر: ۲۳) می‌نویسد: «گرچه هر دو لفظ «آیه» و «سلطان» به معنی حجت هستند؛ اما سلطان، عطف به آیات شده و این به خاطر اختلاف دو واژه با یکدیگر است» (طوسی، بی‌تا، ۶: ۵۸).

یعنی این کلمات مترادف، هر کدام به علت ویژگی خاصی در این حوزه معنایی قرار گرفته‌اند. اگر قرار باشد همه‌ی این الفاظ را «معجزه» بنامیم، می‌بایست آیه‌ی مذکور را به صورت «و ما موسی (ع) را با معجزاتمان و معجزه فرستادیم» ترجمه کنیم و حاصل این ترجمه؛ غافل ماندن از معنا و مفهوم عبارات «آیه، بینه، برهان و سلطان مبین» است. آیات متعددی در قرآن وجود دارد که این الفاظ چهارگانه در این حوزه معنایی را هم‌نشین

کرده است که از همه آنها نتیجه می‌گیریم هر یک از این الفاظ معانی و مصادیق خاص و منحصر به فرد خود را دارند.

در فقه الحدیث، قرائن منفصل لفظی را در بخشی به نام «تشکیل خانواده‌ی حدیث» بحث می‌کنند. وجه اشتراک اصلی این احادیث، نظر داشتن آنها به یک موضوع محوری است. اگر خانواده‌ی احادیثی را که دلالت بر مفهوم «معجزه» دارند، تشکیل دهیم مشاهده می‌شود که در اکثر قریب به اتفاق آنها، معصومین (ع) از الفاظی همچون «آیات، براهین، بیّنات و...» استفاده کرده‌اند که تعداد این الفاظ در مقایسه با تعداد معدود احادیثی که در آنها کلمه‌ی «معجزه» به کار رفته است حاکی از آن است که کلمه‌ی «معجزه» در قرن‌های بعدی توسط نگارندگان جوامع حدیثی وارد احادیث اهل بیت (ع) شده است.

### ۳-۲-۲. بهره‌گیری از قرائن مقامی (حالی) در احادیث حاوی کلمه معجزه

این قرائن از سنخ کلام نیستند و بسته به متصل یا منفصل بودن از کلام به قرائن متصل غیر لفظی و قرائن منفصل غیر لفظی تقسیم می‌شوند. البته بیشتر قرینه‌ها لفظی هستند اما این به معنای کم‌اهمیت بودن قرینه‌های مقامی نیست. «گفتنی است که قرینه‌های مقامی بسیاری از احادیث، دیریاب و به دشواری قابل دسترسی‌اند؛ چه، ما تنها با نقل کتبی و غیر شفاهی احادیث سر و کار داریم و قرینه‌های مقام تخاطب و زبان حال و مقام گفتگو، از میان برخاسته و تفاوت لحن‌ها، نگاه‌ها، اشاره‌ها و حتی سخنان پیش از سخن اصلی و زمینه‌های سخن، کمتر نقل شده و به‌صورت اتفاقی و موردی به‌دست ما رسیده‌اند» (مسعودی، ۱۳۹۶ش، ۱۱۱).

### ۳-۲-۲-۱. بهره‌گیری از قرائن متصل غیر لفظی در احادیث حاوی کلمه معجزه

در فقه الحدیث این بخش را تحت عنوان «یافتن اسباب ورود حدیث» بررسی می‌کنند. «سبب ورود حدیث؛ یعنی زمینه‌ای که موجب شده است تا معصوم (ع) سخن بگوید و حکمی را بیان و مسئله‌ای را طرح یا ردّ و انکار کند و یا حتی کاری را انجام دهد» (مسعودی، ۱۳۹۶ش، ۱۲۷).

در کتاب «اثبات الهداه بالنصوص والمعجزات» احادیثی وجود دارد که در آن مخاطبان ائمه (ع) از آنها درخواست نموده‌اند که معجزاتی را انجام دهند. آنها درخواست خود را در قالب جملاتی همچون: «أَحِبُّ أَنْ أَرَى مِنْ مُعْجَزَاتِكَ» (حر عاملی، ۱۴۲۵ق، ۳: ۵۵۹)،

«أَرِنَا شَيْئاً مِنْ مُعْجَزَاتِكَ» (همان، ۳: ۵۶۰)، «أَحِبُّ أَنْ تُرِيَنِي مُعْجَزَةً تَتَحَدَّثُ بِهَا عَنْكَ» (همان، ۴: ۲۶)، «فَسَأَلْنَا أَنْ يُرِينَا مُعْجَزَةً تَتَحَدَّثُ بِهَا عِنْدَنَا بِالْكَوْفَةِ» (همان)، «أُرِيدُ أَنْ أَحَدِّثَ عَنْكَ مُعْجَزَةً فَأَرِنِي» (همان، ۴: ۳۷۱) از ائمه (ع) درخواست نموده‌اند تا معجزاتی انجام دهند و آن‌ها ببینند و بروند برای دیگران تعریف نمایند. ائمه (ع) نیز این درخواست‌ها را با جملاتی همچون: «أَفْعَلْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ» و یا بدون جواب دادن، اجابت نموده و سریعاً معجزاتی همچون: بال‌دار شدن اسب سلمان فارسی با بال ملائکه، بیابان بی‌آب و علفی که پر از آب و رودخانه و جواهرات و ... می‌شود، امام (ع) با پا بر زمین می‌زند و دریایی از زمین می‌جوشد که کشتی در آن جاری است و ماهی و ... از آن می‌گیرند و می‌خورند، بیرون آمدن آب از صخره و نوشیدن، بلند شدن خانه‌ای و معلق شدن آن در هوا را انجام داده‌اند. تمامی این احادیث علاوه بر این‌که شاهد و متابعی ندارند در هیچ کتاب تاریخی نیز موجود نمی‌باشند و از نظر مضمون نیز دارای نوعی تحویل هستند که بیشتر شبیه به اسرائیلیات می‌باشند و از شأن معصومین (ع) دور می‌باشد که با درخواست هر فردی کار خارق‌العاده‌ای انجام داده باشند.

تحلیل دیگری که می‌توان در بخش قرائن متصل غیر لفظی آورد این است که مخاطبان ائمه (ع) در این سوال‌ها از همه معصومین (ع) درخواست ارائه معجزه کرده‌اند که عبارتند از: پیامبر (ص) (تفسیر عسکری (ع)، ۱۴۰۹ق، ۴۹)، امام علی (ع) (همان، ۶۶)، امام حسن مجتبی (ع) (صدوق، ۱۳۷۶ش، ۱۷۸) و امام سجاد (ع) (تفسیر عسکری، ۱۴۰۹ق، ۵۹۸) و ... لذا این مطلب را به ذهن منتقل می‌کند که لفظ معجزه در تمام این دوران‌ها بسیار مستعمل و پر کاربرد بوده است و همگان با آن آشنایی داشته‌اند و این با مطالبی که در بحث ورود کلمه معجزه در کتاب‌های مسلمانان ذکر شد متناقض است، زیرا با مطالعه کتاب‌های لغت به این نتیجه می‌رسیم که این کلمه در زمان خاصی وارد این کتاب‌ها شده و دانشمندان مسلمان از قرن چهارم به بعد به تعریف اصطلاحی معجزه پرداخته‌اند و این تعریف نیز در بین شیعه و سنی تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند. ایجی که از متکلمان اهل سنت است می‌نویسد: «معجزه بر حسب اصطلاح در نزد ما عبارت است از آنچه به وسیله آن قصد شود که راستگویی مدعی نبوت را ظاهر کند» (ایجی، ۱۴۱۶ق، ۲۲۲). بسیاری از علمای اهل سنت همچون: (نفتازانی، ۱۴۰۹ق، ۵: ۱۱؛ سیوطی، ۱۳۹۲ش، ۲: ۲۳۸) «معجزه» را چنین تعریف کرده‌اند: «امر خارق‌عادی که همراه با تحدی و سالم از معارضه باشد». در مقابل، شیعیان منصب الهی را اعم از نبوت و امامت می‌دانند. این تعاریف که از قرن چهارم و پنجم به بعد با سیر تکاملی

خاصی همراه بوده است، نشان‌دهنده‌ی این است که قبل از قرن چهارم مسلمانان با آن آشنا نبوده‌اند وگرنه می‌بایست در انواع کتب و محافل گوناگون مورد بررسی قرار گیرد. اما شیخ صدوق (ره) در کتاب «علل الشرایع» روایتی را از امام صادق (ع) این چنین نقل می‌کند: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) لِأَيِّ عِلَّةٍ أُعْطِيَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْبِيَاءَهُ وَرُسُلَهُ وَأَعْطَاكُمْ الْمُعْجِزَةَ فَقَالَ لِيَكُونَ دَلِيلًا عَلَى صِدْقِ مَنْ أَتَى بِهِ وَ الْمُعْجِزَةُ عَلَامَةٌ لِلَّهِ لَا يُعْطِيهَا إِلَّا أَنْبِيَاءَهُ وَرُسُلَهُ وَحُجَجَهُ لِيُعْرَفَ بِهِ صِدْقُ الصَّادِقِ مِنَ الْكَاذِبِ» (صدوق، ۱۳۸۵ش، ۱: ۱۲۲). این حدیث نشان می‌دهد که اصطلاح معجزه در زمان امام صادق (ع) تعریف شده است و لذا با تمام فرضیات دیگر متعارض است.

### ۳-۲-۲- بهره‌گیری قرائن منفصل غیر لفظی در احادیث حاوی کلمه معجزه

تعداد قرینه‌های منفصل غیر لفظی زیاد است ولی مهمترین آن‌ها، باورهای کلامی است. یکی از باورهای کلامی مسلمانان که از آموزه‌های قرآنی بدست می‌آید، این است که؛ هیچ‌یک از پیامبران به خواست و اراده‌ی شخصی خود نمی‌توانستند معجزاتی را انجام دهند و انجام این امورات را موكول به اذن و اراده‌ی خداوند متعال نموده‌اند.

در اکثر آیاتی که کلمه‌ی «آیه» و مشتقات آن به‌عنوان معجزه به‌کار رفته‌اند، این کلمات همنشین عباراتی همچون «من ربکم، باذن الله، عندالله، ربهم، ربناء، الله و...» و همچنین ضمیرهایی نظیر «نا، ه و...» شده است که همه این‌ها حاکی از آن است که مصدر و مرجع و علت و غایت همه معجزات را «الله» می‌داند و خداوند فقط طبق اراده خود معجزات را می‌آورد.

تنها معجزه‌ای که در طول تاریخ با درخواست مردم آمده است ناقه صالح (ع) است و پس از آن در هیچ‌یک از جاهایی که مردم درخواست معجزه کرده‌اند هیچ‌وقت معجزه رخ نداده است و فقط با خواست خداوند و با اراده او بوده است حتی نزول آیات قرآن را نیز مقید به همین اذن می‌داند و می‌گوید: «وَإِذَا لَمْ تَأْتِهِمْ بِآيَةٍ قَالُوا لَوْلَا اجْتَبَيْتَهَا قُلْ إِنَّمَا أَتَّبِعُ مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ مِنْ رَبِّي هَذَا بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ: اگر آیه‌ای برایشان بیاوری تکذیب می‌کنند و اگر هم بیاوری می‌گویند چرا نیاورده‌ای؟ بگو من فقط آن‌چه پروردگارم به من وحی می‌کند انجام می‌دهم» (الاعراف: ۲۰۳) (دهقانی و دسترنج و طیبی، ۱۳۹۷ش، ۱۷۳). اما در بسیاری از این روایات می‌بینیم که مخاطبان از ائمه (ع) معجزه خواسته‌اند و آن‌ها (ع) هم این درخواست‌ها را اجابت نموده‌اند و لذا با

تمامی قرائن مقامی و مقالی گوناگون عفاً این ادعا که کلمه معجزه در عر معصومین (ع) مستعمل بوده است آشکار است.

#### ۴. سند احادیث حاوی کلمه معجزه

قبل از پرداختن به سند این روایات، باید توجه نمود که فقط احادیثی مورد تحلیل سندی قرار می‌گیرند که واقعاً کلمه معجزه در آن به کار رفته است. لذا احادیث ذیل از تحلیل سندی خارج هستند:

احادیثی که کلمه معجزه در اصل «مَعْجِزَه» بوده است.

احادیثی که کلمه‌ی «معجزه» براساس اشتباه نسخ و ناشران وارد احادیث شده است.

احادیثی که کلمه‌ی «معجزه» توسط مؤلف برای توضیح به اصل حدیث اضافه شده است.

احادیثی که خود مؤلف اذعان می‌دارد آن را از کتاب مجهولی نقل کرده است و دارای سند نمی‌باشد.

احادیثی که کلمه‌ی «مُعْجِزَه» در آن‌ها به کار رفته است، اما در یک کتاب متقدم همان روایت وجود دارد در حالی که کلمه‌ی «معجزه» در آن موجود نیست. این روایات نشان‌دهنده‌ی ادراج کلمه‌ی «مُعْجِزَه» توسط متأخرین است.

احادیثی که در دو کتاب متفاوت از یک مؤلف وجود دارند که در یکی از آن‌ها کلمه‌ی «معجزه» به کار رفته ولی در دیگری وجود ندارد. این نوع نقل‌ها را نیز به علت تزلزل در نگارش این کلمه، در مباحث سندی وارد نمی‌کنیم.

احادیثی که یا سند ندارند یا دارای سند متصل (مسند) از ائمه (ع) نقل نشده‌اند.

سایر روایات که هم دارای سند متصل هستند و هم امام معصوم (ع) در آن کلمه معجزه را به کار برده است را می‌توان به دو دسته تقسیم‌بندی نمود؛ ۱- احادیثی که شیخ طوسی در همه آن‌ها وجود دارد ۲- احادیثی که شیخ صدوق در همه آن‌ها وجود دارد.

#### ۴-۱. احادیثی که شیخ طوسی در همه آن‌ها وجود دارد

این دسته شامل سه روایت می‌باشند که دو مورد از آن‌ها در «أمالی» شیخ طوسی است (۱۴۱۴ق، ۲۱۸، ۲۸۰) و دیگری در کتاب «خرائج و جرائح» اثر قطب‌الدین راوندی موجود می‌باشد (۱۴۰۹ق، ۱: ۱۷).

در بین آثار متعدد شیخ طوسی فقط در کتاب «أمالی» دو روایت دیده می‌شود که کلمه‌ی «معجزه» در آن‌ها وجود دارد. همین مطلب می‌تواند دلیلی بر عدم وجود این کلمه در عصر ائمه (ع) باشد زیرا با حجم گسترده روایاتی که ایشان از ائمه نقل می‌کند بعید است که کلمه‌ی «معجزه» با همه‌ی اهمیتی که امروزه دارد فقط در یک کتاب از ایشان وجود داشته باشد. از طرفی می‌دانیم که «أمالی» به کتابی گفته می‌شود که شیخ برای شاگردان خود املا کرده است و آن‌ها نوشته‌اند و لذا نوشته خود ایشان نیست و این احتمال متصور است که شاگردان این کلمه را در خلال روایت ادراج نموده باشند.

روایت دیگر را قطب‌الدین راوندی از ایشان نقل می‌کند در حالی که شبیه این حدیث، نه تنها در آثار شیخ طوسی نیست بلکه در هیچ کتاب حدیثی دیگری نیز حتی مضمونش ذکر نشده است و لذا هیچ‌گونه سندی در دست نداریم که خود شیخ در آثارش کلمه‌ی معجزه را به کار برده باشد. در نتیجه نمی‌توان گفت که ایشان اولین کسی است که حدیث را در قالب کنونی در آورده است.

#### ۴-۲. احادیثی که شیخ صدوق در همه آن‌ها وجود دارد

سایر احادیثی که کلمه معجزه در آن‌ها دیده می‌شود، شیخ صدوق در همگی آن‌ها وجود دارد؛ ۲۵ حدیث از آن‌ها در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع) است و بقیه در کتاب‌های عیون اخبار الرضا (ع) (صدوق، ۱۳۷۸ق، ۲: ۱۶۸)، امالی صدوق (۱۳۷۶ق، ۱۷۸)، علل الشرایع (۱۳۸۵ش، ۱: ۱۲۲)، الخصال (۱۳۶۲ش، ۲: ۴۲۸) و ... هستند از طرفی با بررسی آثار شیخ صدوق می‌توان نتیجه گرفت که در بین شیعیانی که آثار آن‌ها موجود است، او اولین نفری است که کلمه «معجزه» را در جای جای آثار خود؛ چه در قالب روایت و چه در مباحث دیگر، به کار برده است. در نتیجه ایشان اولین کسی است که متن روایات را در قالب چنین الفاظی در آورده است.

#### ۵. نتیجه‌گیری

کلمه «معجزه» در قرآن کریم به کار نرفته است. برخی معتقدند که این اصطلاح توسط معصومین (ع) ایده‌پردازی شده است، برخی دیگر نیز خلاف این نظریه را دارند. برای این که بفهمیم کدام یک از این نظرات صحیح می‌باشد احادیث حاوی کلمه «معجزه» را مورد بررسی فقه‌الحدیثی قرار دادیم و در نهایت نتایج ذیل حاصل گردید:

۱- با بررسی کتاب‌های لغت می‌بینیم که کلمه معجزه با اهمیت فراوانی که دارد تا

- قرن چهارم در این کتاب‌ها وارد نشده است.
- ۲- بعضی از احادیثی که کلمه معجزه در آن‌ها به کار رفته است در حقیقت حدیث نیستند و جملاتی از راویان هستند که بعدها به عنوان حدیث قلمداد شده‌اند.
- ۳- برخی دیگر از این احادیث جعلی بوده و از کتاب‌های ناشناخته‌ای روایت شده‌اند.
- ۴- شماری دیگر متفرد هستند و با توجه به این‌که حادثه مهمی را روایت کرده‌اند تفرد آن نشانه جعلی بودن روایت است.
- ۵- تعداد زیادی از این روایات توسط راویان دچار عارضه نقل به معنا، مزید و ادراج کلمه معجزه در اصل روایت شده‌اند.
- ۶- با استفاده از دانش صرف می‌فهمیم که وجود این کلمه حاکی از کلمه «معجزه» است.
- ۷- با بررسی آیات قرآن و همچنین روایات می‌فهمیم که هر یک از کلمات «آیه، بینه، برهان و سلطان» با یکدیگر متفاوت می‌باشند و به کار بردن آن‌ها به جای یکدیگر و یا استفاده از کلمه معجزه به جای همه آن‌ها صحیح نمی‌باشد.
- ۸- در نهایت با بررسی سایر قرینه‌های لفظی و غیر لفظی نتیجه می‌گیریم که کلمه معجزه نمی‌تواند در روایات اهل بیت (ع) به کار رفته باشد.
- ۹- با بررسی سندی این روایات می‌توان نتیجه گرفت که در تمامی روایاتی که در واقع کلمه معجزه در آن‌ها به کار رفته است شیخ صدوق در همه آن‌ها وجود دارد و این موضوع حاکی از آن است که ایشان، این کلمه را وارد احادیث نموده است.

## منابع

- قرآن کریم.
- آقا جمال خوانساری، محمد بن حسین، شرح آقا جمال خوانساری بر غرر الحکم و دررالکلم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۶ ش.
- ابن درید، محمد بن حسن، جمهره اللغة، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۳۶۶ ق.
- ابن سیده، علی بن اسماعیل، المحکم و المحيط الأعظم، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۱ ق.
- ابن‌شاذان قمی، الروضة فی فضائل امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع)، قم، مکتبه الامین، ۱۴۲۳ ق.
- \_\_\_\_\_، الفضائل، قم، رضی، ۱۳۶۳ ش.
- ابن‌شهر آشوب مازندرانی، محمد، مناقب آل ابی طالب (ع)، قم، علامه، ۱۳۷۹ ق.
- ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، قم، مکتبه الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
- ازهری، محمد بن أحمد، تهذیب اللغة، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۲۰۰۱ م.
- استادی، رضا، رساله اخری حول التفسیر المنسوب الی الامام العسکری (ع)، الرسائل الاربعه عشره، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ ق.
- اسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغة، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۱۴ ق.

- ایچی، قاضی عسَد الدین، الموافق، بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۶ق.
- ایزدی، مهدی، روش‌شناسی نقد متن حدیث (بارویکرد تطبیق بر نمونه‌ها)، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۴ش.
- باقلانی، قاضی ابوبکر محمد بن الطیب، البیان، بیروت، مکتبه الشرقیه، ۱۹۸۵م.
- بحرانی، سیدهاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، قم، بعثت، ۱۳۷۴ش.
- تشریحی جهرمی، مریم؛ اکبریان، رضا، «تبیین فلسفی معجزه از دیدگاه ملا صدرا و علامه طباطبائی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته فلسفه و کلام اسلامی، تهران، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۹ش.
- تفتازانی، سعدالدین، شرح المقاصد، قم، رضی، ۱۴۰۹ق.
- تمیمی آمدی، عبدالواهب بن محمد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، قم، دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶ش.
- جصاص، احمد بن علی رازی، أحكام القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح؛ تاج اللغة و صحاح العربیه، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۳۶۷ش.
- حسن بن علی (ع)، تفسیر منسوب به امام عسکری (ع)، قم، مؤسسه امام مهدی (ع)، ۱۴۰۹ق.
- حر عاملی، محمد، اثبات الهداة بالخصوص و المعجزات، بیروت، اعلمی، ۱۴۲۵ق.
- حمیری، عبدالله بن جعفر، قرب الاسناد، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۳ق.
- خصیبی، حسین بن حمدان، هداية الكبرى، بیروت، البلاغ، ۱۴۱۹ق.
- دهقانی، فرزاد؛ شهریارى نسب، سروش؛ جعفرزاده کوچکی، علی‌رضا، «بازاندیشی در حقیقت إعجاز»، پژوهش‌های فلسفی - کلامی، دانشگاه قم، سال هفدهم، ۱۳۹۵ش، شماره ۳ (۶۷)، صص ۴۹-۷۰.
- دهقانی، محمد؛ دسترنج، فاطمه؛ طیبی، علیرضا، «بررسی حوزه‌ی معنایی معجزه در قرآن»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه اراک، دانشکده علوم انسانی، زمستان ۱۳۹۷ش.
- رحمتی محمدکاظم، «تفسیر امام حسن عسکری (ع)، دانشنامه جهان اسلام»، تهران، بنیاد دایره‌المعارف اسلامی، ۱۳۸۲ش.
- سلیمانی، داوود، فقه‌الحديث و نقد‌الحديث (روش‌شناسی نقد و فهم سنت)، تهران، فرهنگ و دانش، ۱۳۹۲ش.
- سیدی، سیدحسین، سیر تاریخی إعجاز قرآن، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۲ش.
- سیوطی، جلال‌الدین، الاتقان فی علوم القرآن، ترجمه: سیدمحمود طیب حسینی، قم، دانشکده اصول دین، ۱۳۹۲ش.
- شهیدثانی، زین‌الدین بن علی، الرعايه لحال الدرایه و البدایه فی علم الدرایه، قم، بوستان کتاب، ۱۴۲۳ق.
- شیبانی، اسحاق بن مرار، الجیم، قاهره، الهیئه العامه لشئون المطابع الامیریه، ۱۹۷۵م.
- صدر، سیدحسن، نه‌ایه‌الدرایه (شرح الوجیزه شیخ بهائی)، بی‌جا، شعر، بی‌تا.
- صدری، سیدمحمد، بنیاد استدلال در حقوق اسلامی (اصول فقه‌۱)، تهران، اندیشه‌های حقوقی، ۱۳۹۵ش.
- صدوق، محمدبن علی، الخصال، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش.
- \_\_\_\_\_، الأملی، تهران، کتابچی، ۱۳۷۶ش.
- \_\_\_\_\_، علل الشرائع، قم، کتاب فروشی دآوری، ۱۳۸۵ش.
- \_\_\_\_\_، عیون أخبار الرضا (ع)، محقق: مهدی لاجوردی، تهران، جهان، ۱۳۷۸ق.
- صفری فروشانی، نعمت‌الله، «حسین بن حمدان خصیبی و کتاب الهدایه‌الکبری»، پژوهش‌نامه حکمت و فلسفه اسلامی، زمستان ۱۳۸۴ش، شماره ۱۶، صص ۱۵-۴۶.
- طبرسی، احمدبن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، محقق: محمدباقر خراسان، مشهد، مرتضی، ۱۴۰۳ق.
- طبری آملی صغیر، محمد بن جریر، دلائل الإمامة، قم، بعثت، ۱۴۱۳ق.
- طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، بیروت، دار الکتب العلمیه، بی‌تا.



- طحاوی، أبو جعفر أحمد بن محمد، شرح مشکل الآثار، بیروت، دارالنشر، ۱۴۰۸ق.
- طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث عربی، بی تا.
- عتر، نورالدین، علوم قرآن الکریم، دمشق، مطبعة الصباح، ۱۴۱۶ق.
- غیور، محمدعلی؛ وزیر، حکیم، «بازخوانی اعجاز قرآن کریم از منظر روایات معصومین (ع)»، مطالعات فهم حدیث، سال هشتم، پاییز و زمستان ۱۳۹۸ش، شماره اول (پیاپی ۱۱)، صص ۵۷-۸۰.
- فخار بن معد، ایمان آبی طالب، محقق: محمد بحر العلوم، قم، دار سیدالشهداء، ۱۴۱۰ق.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، تحقیق: مهدی مخزومی و ابراهیم سامرانی، قم، دارالهجره، ۱۳۶۷ق.
- قاسم بن سلام، ابو عبید، الغریب المصنف، ترجمه و تحقیق: بیت الحکمه، تونس، موسسه الوطنیه، ۱۹۹۰م.
- قاسمی، جمال الدین، قواعد التحدیث من فنون مصطلح الحدیث، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۳۹۹ق.
- قائدان، اصغر؛ محمد حسینی، کامران؛ جمشیدی، محمدصادق، «متون و روایات دلایل و معجزات انتمه (امام صادق (ع) و امام مهدی (عج)) در منابع شیعی قرن دوم تا پایان قرن ششم»، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته‌ی تاریخ تشیع، دانشگاه پیام نور، دانشکده علوم انسانی، بهمن ۱۳۹۰ش.
- قدوری حمد، غانم، محاضرات فی علوم قرآن، عمان، دار عمان، ۱۴۲۳ق.
- قطب الدین راوندی، سعید بن عبدالله، خرائج و جرائح، قم، مؤسسه امام مهدی (ع)، ۱۴۰۹ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.
- ماتریدی، أبو منصور، التوحید، مصر، دار الجامعات المصریه - الإسکندریه، بی تا.
- مامقانی، عبدالله، مقیاس الهدایه فی علم الدرایه، قم، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، ۱۴۱۱ق.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- محمدی، محمدعلی، اعجاز قرآن با گرایش شبهه‌پژوهی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ۱۳۹۶ش.
- محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۴ش.
- مسعودی، عبدالهادی، روش فهم حدیث، تهران، سمت، ۱۳۹۶ش.
- معارف، مجید؛ ناظمی، ربابه، «تبارشناسی روایات تفسیر العسکری و تأثیر آن بر اعتبارسنجی تفسیر»، پژوهش‌نامه‌ی قرآن و حدیث، پاییز و زمستان ۱۳۹۷ش، شماره ۲۳، صص ۳۹-۷۳.
- معلمی، محمدعلی، اصول علم الرجال بین النظریه و تطبیق (تقریرات درس آیت‌الله مسلم داوری)، بی جا، المؤلف، ۱۴۱۶ق.
- مفید، محمدبن محمد، نکت الاعتقادیه، قم، المؤتمر العالمی لألفیه الشیخ المفید، بی تا.
- مؤدب، سیدرضا، اعجاز القرآن در نظر اهل بیت عصمت (ع) و بیست نفر از علمای بزرگ اسلام، قم، احسن الحدیث، ۱۳۸۹ش.
- نجاشی، احمدبن علی، رجال نجاشی، قم، اسلامی، ۱۴۱۶ق.
- نفیسی، شادی، «تفسیر منسوب به امام عسکری (ع) در بررسی علامه شوشتری»، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، سال سوم، ۱۳۸۵ش، شماره ۶، صص ۹۱-۱۱۴.
- \_\_\_\_\_، درایه الحدیث (بازپژوهی مصطلحات حدیثی در نگاه فریقین)، تهران، سمت، ۱۳۹۲ش.